

خاوندی جانور

کین برتر اندیش بر بزمند

انتشارات
انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران

شماره ۴۴

زیر نظر و اشرف

دکتر مهدی محقق

تیران ۱۳۹۳



دانشگاه تورنتو
مونتreal - کانادا

مؤسسه مطالعات اسلامی



دانشگاه تهران
تهران - ایران

فردوسی شاهنامه

حکیم ابوالقاسم فردوسی
ترجمه اسپانیایی شاترین سالک



سفارت جمهوری بولیواری
وژوئلا در ایران



جلد ۱

باگفتای از

دکتر مهدی محقق

با نگاره های از

علی قلی خلی



دانشگاه مکگیل
مونترال - کانادا

مؤسسه مطالعات اسلامی



دانشگاه تهران
تهران - ایران

فردوسی شاهنامه

حکیم ابوالقاسم فردوسی

ترجمه اسپانیایی با تریس سالانش



سفارت جمهوری بولیویاری
وزارت فرهنگ و آموزش عالی ایران



جلد ۱

باگفتای نو

دکتر مهدی محقق

با نگاره یابی از

علی قلی خویی

مجموعه انتشارات انجمن ترویج زبان و ادب فارسی

۴۴

زیر نظر و اشراف دکتر مهدی محقق

ناشر:

مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل
خیابان وصال شیرازی، کوچه شاهد، پلاک ۸، طبقه ۶

تلفن: ۸۸۹۵۳۴۸۵-۶

و با همکاری نشر دف

تعداد ۵۰۰ نسخه از چاپ اول

شاهنامه فردوسی (فارسی - اسپانیایی)

دفتر اول

حکیم ابوالقاسم فردوسی

بر اساس تصحیح: ژول مول

ترجمه اسپانیایی: بتاتریس سالاس (رفیعی)

با گفتاری از: دکتر مهدی محقق

باسپاس ویژه از: رفیع رفیعی

و با سپاس از: نازنین نوذری، دکتر نجمه شبیری و معصومه ملک محمودی

Agradecimiento sincero a la Unidad Cultural de la
Embajada de la República Bolivariana de Venezuela
en Irán:

Noyandri Bottini, Luis Maita,

Nelly Rojas de Zambrano, Liz Nataly Rondón Rojas

نگاره ها: علی قلی خویی

تذهیب: استاد اردشیر مجرد تاکستانی

مدیر هنری طرح و تنظیم برای نشر: محمد علی منصوری

صفحه آرا: علی وهابی

لیتوگرافی: رسام گرافیک ۸۸۷۵۳۰۹۳



چاپ: سبز آ رنگ

صحافی: نورالدین غفاری

ISBN

شابک:

قیمت:

تومان

تهران ۱۳۹۳

سرشناسه	فردوسی، ابوالقاسم، ۲۲۹ - ۴۲۱۶ق.
عنوان قراردادی	شاهنامه، اسپانیایی
عنوان و نام پدیدآور	شاهنامه فردوسی/ابوالقاسم فردوسی: زیر نظر و اشراف مهدی محقق: بر اساس تصحیح ژول مول: ترجمه اسپانیایی بتاتریس سالاس (رفیعی): با نگاره‌هایی از علی قلی خویی: تذهیب اردشیر مجرد تاکستانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل: دف، ۱۳۹۳.
مشخصات نشر	ج: ۲، مصور.
مشخصات ظاهری	مجموعه انتشارات انجمن ترویج زبان و ادب فارسی: ۲۲.
فروست	9789645552785 : 9789645552577
شابک	فیبا
وضعیت فهرست نویسی	اسپانیایی- فارسی.
یادداشت	کتاب حاضر با حمایت مالی سفارت جمهوری بولیواری ورنولا در ایران منتشر شده است.
یادداشت	شعر فارسی -- قرن ۴ق. -- ترجمه شده به اسپانیایی
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۴ق.
موضوع	شعر اسپانیایی -- قرن ۲۱م. -- ترجمه شده از فارسی
شناسه افروده	محقق، مهدی، ۱۲۰۸ - مقدمه‌نویس
شناسه افروده	مول، ژول، ۱۸۰۰-۱۸۷۶م، مصحح
شناسه افروده	Mohl, Julius
شناسه افروده	سالاس، بتاتریس، مترجم
شناسه افروده	Salas, Beatriz
شناسه افروده	علی‌قلی خویی، قرن ۱۳ق.
شناسه افروده	مجرد تاکستانی، اردشیر، ۱۳۳۸ - تذهیب‌گر
شناسه افروده	مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل
شناسه افروده	ورنولا، سفارت (ایران)
شناسه افروده	دانشگاه آزاد اسلامی
رده بندی کنگره	PIR2۲۹۲ / ۲۸الف۵۱۳۹۳
رده بندی دیویی	۸۹۱/۲۱
شماره کتابشناسی ملی	۲۵۵۲۰۸۱

یادداشتی درباره مترجم شاهنامه به زبان اسپانیایی

خانم بثاتریس کریستینا سالاس رفیمی

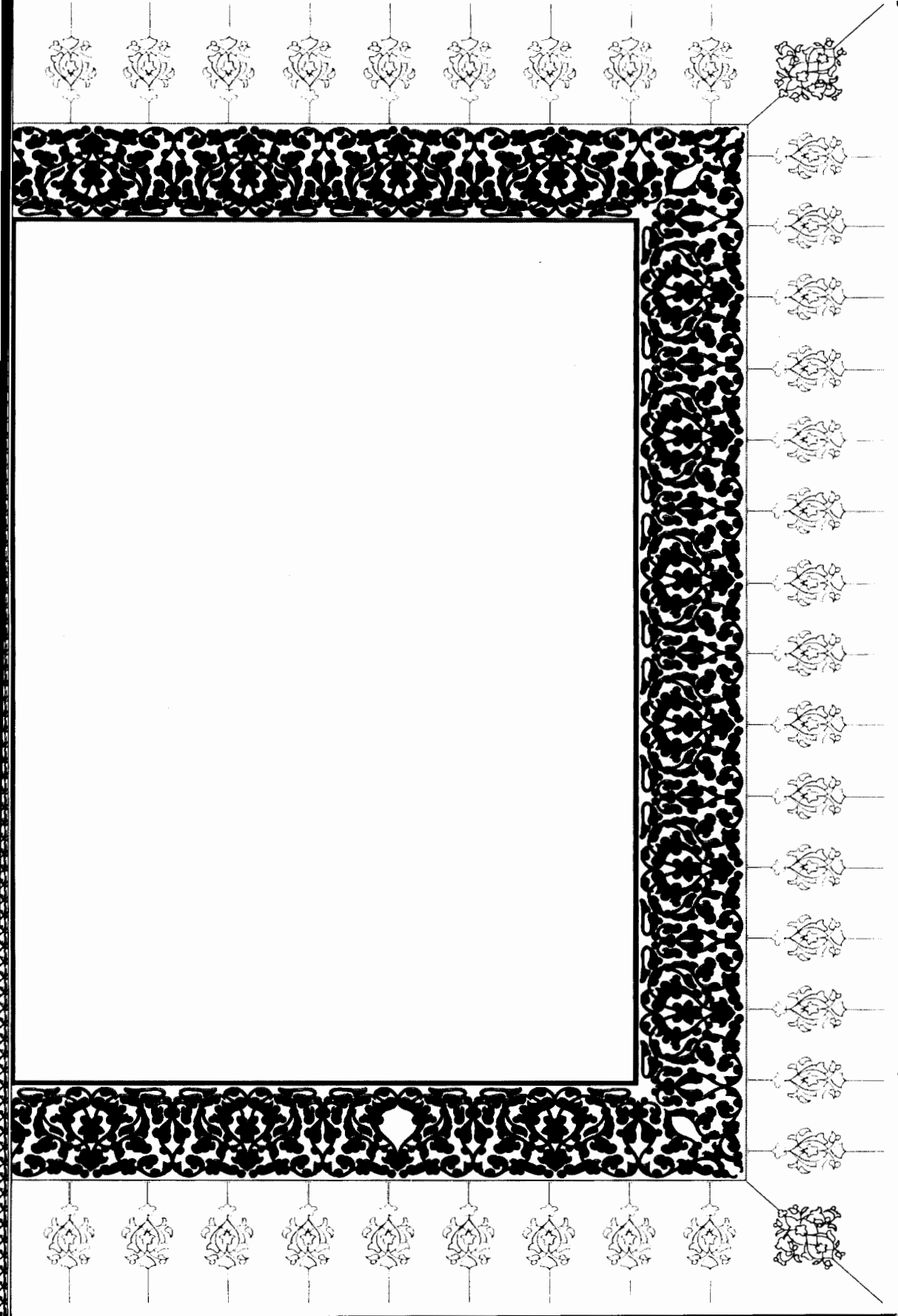
متولد کاراکاس، ونزوئلا در سال ۱۹۵۶

دوران کودکی خود را در اسپانیا می گذراند و در نوجوانی به میهن خود بازمی گردد و در رشته علوم تربیتی از دانشگاه کاتولیک آندرس بیو فارغ التحصیل می شود. سپس، مطالعات خود را در کشور فرانسه ادامه داده و مدرک دکترای خود را از دانشگاه سوربن پاریس اخذ می نماید.

به همراه خانواده خود به ایران سفر می کند و در ایران مقیم می گردد. از ۲۰ سال گذشته به عنوان مدرس دانشگاه در رشته زبان اسپانیایی در دانشگاه آزاد اسلامی مشغول به کار بوده است.

فعالیت های حرفه ای ایشان همچنین شامل کار در بخش رسانه ای و همکاری با بخش فرهنگی سفارت ونزوئلا که حامی این اثر بوده است، می باشد.

از دیگر آثار ایشان می توان به مقاله های مختلف مربوط به بخش رسانه ای و ترجمه های مختلف متون ادبی اشاره کرد.



کاخ بلند فردوسی

بناهای آباد گردد خراب
ز یاران و از تابش آفتاب
برآوردم از نظر کاخی بلند
که از باد و باران نیاید گزند
حکیم ابوالقاسم فردوسی شاعر بلند پایه ایرانی سی سال رنج برد تا زبان فارسی را زنده نگاه دارد و اثر جاویدانی از خود به یادگار نهاد که تا ابد ایران و ایرانی بدان افتخار و مباهات نماید. شاهنامه فردوسی دارای امتیازات فراوان است: نخست آنکه کوشیده تا لغات و تعبیرات فارسی را به کار برد و تا آنجا که ممکن است از بکار بردن کلمات عربی دوری جوید و این موجب گردید که زبان فارسی زنده و پایدار بماند که خود گوید:

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
دیگر آنکه اساطیر و داستان‌های ایرانی که پس از ورود اعراب به ایران به باد فراموشی سپرده شده بود، بار دیگر بر سر زبان‌ها بیاید به ویژه آنکه بسیاری از این اساطیر و داستان‌ها نشانه شجاعت و دلیری و آزادی و آزاد اندیشی قوم ایرانی است که:

از ایران جز آزاده هرگز نخاست
خرید از شما بنده هرکس که خواست
دیگر آنکه شاهنامه گنجینه‌ای از پند و اندرز است که نه تنها برای فرد فرد آدمی مفید است بلکه خانه و خانواده و شهری و روستایی می‌تواند از آن پند و اندرزها در زندگی شخصی و خانوادگی و اجتماعی بهره گیرند.
فردوسی به عنوان یک ایرانی مسلمان جای جای از شاهنامه تعبیراتی می‌آورد که ناظر به قرآن کریم است مانند:

نخست از جهان آفرین یاد کرد
که ناظر است به آیه شریفه: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ
و یا

ولیکن از آموختن چاره نیست
که اشاره به آیه شریفه زیر دارد: هَلْ يَسْتَرْي الدِّينَ يَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
او در دعا کردن از الفاظ و تعبیرات فاخر استفاده می‌کند مثلاً اگر مرد است چنین می‌گوید:
که بیدار دل پهلوان شاد باد
روانش پرستنده داد باد
و اگر زن است می‌گوید:

سیه نرگسانت پر از شرم باد
رخانت همیشه پر آرم باد

و در دعای بر مرز و بوم گوید:

که مازندران شهر ما یاد باد	همیشه بر و بومش آباد باد
او قهرمان خود رستم را با توصیفات عالی و دشمن را به تعبیرات نازل یاد می‌کند مانند:	
به بینم تا اسب اسفندیار	سوی خور آید همی بی‌سوار
و یا باره رستم جنگ جوی	به ایوان نهد بی‌خداوند روی

از این روی است که شاهنامه در اعماق زندگی ایرانیان رسوخ یافته از خواندن آن در زیر کرسی‌های خانواده‌ها گرفته تا نقل آن در قهوه‌خانه‌ها و می‌توان گفت که در رزم و بزم و شادی و غم این کتاب مونس و همراه مردم ایران بوده است و به صورت‌های مختلف خطی و چاپی آن در هر خانه و کاشانه‌ای زیور طاق و ایوان مردم ایران گردیده و خرد و بزرگ و عارف و عامی بدان احترام می‌گذارند.

انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران از بدو تأسیس (۱۳۵۰ هـ ش) همت خود را بر نشر متون مهم نظم و نثر فارسی و معرفی شاعران و نویسندگان بزرگ ایرانی معطوف داشته است. از جمله فعالیت‌های انجمن این بود که بر پایه سفارش سازمان یونسکو مبنی بر تشکیل مراسم بزرگداشت برای "هزاره سرایش شاهنامه فردوسی" انجمن همایشی در دولت آباد اصفهان در روز بیست و سوم اردیبهشت سال ۱۳۸۹ به پایمردی یکی از شهروندان دانش دوست آن شهر برگزار کرد و بدان مناسبت کتاب هزاره فردوسی را که مشتمل بر مجموعه مقالات دانشمندان ایران و ایران شناسان جهان بود که به مناسبت یک هزارمین سال روز تولد فردوسی در سال ۱۳۱۳ در دارالفنون تهران برگزار شده بود، با اضافاتی منتشر ساخت. پس از آن کتاب زال و سیمرغ و سپس شاهنامه به خط عماد الکتاب با همت برخی از شاهنامه دوستان به این مجموعه اضافه گردید.

اکنون جای بسی مسرت است که شاهنامه همراه با ترجمه به زبان اسپانیایی که به وسیله دکتر بیاتریس سالاس رفیعی صورت گرفته در دسترس شاهنامه دوستان قرار می‌گیرد. مجلد اول از این مجموعه چند جلدی پیش از این در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شده بود. ولی از آنجا که مترجم محترم ترجیح می‌داد که کتاب به وسیله نهادهای دانشگاهی چاپ شود حق چاپ همه مجلدات را طی تفاهم‌نامه‌ای به موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل واگذار کرد تا در مجموعه زبان و ادب فارسی انتشارات آن موسسه منتشر شود و پخش جهانی آن گسترده‌تر گردد و خوانندگان بیشتری از این اثر مهم بهره‌مند گردند.

در خاتمه لازم می‌داند از کوشش خستگی‌ناپذیر مترجم توانای این کتاب که آن را به بخش دیگر از جهان که زبان اسپانیایی دارند معرفی می‌کند تشکر و سپاسگزاری می‌نماید.

مهدی محقق

رئیس انجمن ترویج و زبان و ادب فارسی ایران
بیست و هفتم خرداد ماه هزار و سیصد و نود و سه

دیباجه

شاهنامه یا نامه شاهان اثری بزرگ و بی‌همتا است که داستان‌های امپراتوری‌های بزرگ ایران باستان را در قالب نظم‌ی بی‌مانند به تصویر می‌کشد. این اثر بزرگ شامل تاریخ اساطیری و تاریخ مدون ایران از آغاز کار تا شکست و انقراض امپراتوری ساسانی به دست مسلمانان در قرن هفتم میلادی است. بخش اسطوره‌ای این شاهکار مسلم برگرفته شده از تاریخی شفاهی است که سینه به سینه نقل شده است. در حقیقت در شاهنامه اساطیر و حقایق تاریخی درهم آمیخته‌اند.

شاهنامه فردوسی یکی از شاهکارهای بی‌نظیر زبان پارسی است و در دورانی خلق شد که هویت ملی ایرانیان و زبان پارسی در معرض مخاطره جدی قرار داشت. حکیم توس در برابر چنین تهدیدی قد برافراشت. او با سرودن شاهنامه زبان پارسی و هویت ایرانی را زنده کرد و مقامی جاودان یافت.

نمیرم از این پس که من زنده‌ام که تخم سخن را پراکنده‌ام

طبق گزارشات تاریخی منصور ابوالقاسم فردوسی در روستای توس در خراسان متولد شد. تاریخ دقیق تولد او بر ما معلوم نیست. اما از لایه‌لای سطور شاهنامه چنین برمی‌آید که در سن هفتاد و یک سالگی به سرای باقی شتافت. براساس گفته خود او «او سی سال از زندگی خود را صرف سرودن شاهنامه کرد».

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

فردوسی یک دهقان‌زاده و پاسدار سخن ملی بود. او با سلطان محمود غزنوی معاصر بود و با اشاره او شاهنامه را به نظم کشید. آرزویش این بود که با دریافت صله از سلطان بتواند در روستای خود آبراهی بسازد که به امر کشاورزی کمک کند. سلطان به او قول داد در صورتی که شاهنامه را به پایان رساند یک بار شتر به او سکه طلا خواهد بخشید. از این‌رو فردوسی شروع به جمع‌آوری اساطیر و تاریخ ایران در قالب شاهنامه کرد.

هنگامی که سرودن شاهنامه به پایان رسید سلطان به دلیل وسوسه‌های یکی از درباریان خود از تصمیم خویش تغییر عقیده داد و به جای طلا، یک بار شتر سکه نقره برای فردوسی فرستاد. این عمل سلطان محمود فردوسی را برآشفته و صله سلطان را به مردی مسکین بخشید و در یکی از سروده‌هایش سلطان محمود را به سختی مورد سرزنش قرار داد.

ایا شاه محمود کشور گشای ز کس گر نترسی بترس از خدای

پس از این واقعه فردوسی از ترس جان خود گریخت و پس از چند سال دوباره به موطن خود توس بازگشت. سلطان محمود که از این عمل خود شرمسار شده بود وقتی از بازگشت فردوسی آگاه شد به قول خود وفا کرد. اما دیگر دیر شده بود و فردوسی در همان زمان درگذشت. سکه‌های طلا را خواهر او تصاحب کرد و آن را صرف ساختن همان آبراهی کرد که فردوسی آرزوی ساختن آن را داشت.

شاهنامه اثری است که شخصیت و آداب و رسوم طبقات مختلف مردم در آن به تصویر کشیده شده است. از سوی دیگر شاهنامه یک دایرةالمعارف انسانی است که شامل فلسفه، تاریخ، هنر، استراتژی‌های نظامی، اخلاق، سیاست، دیپلماسی، مذهب و غیره است. در این اثر آداب و رسوم و ویژگی‌های مردم ایران، نزاکت، غرور ملی، کنجکاوی، زیرکی، دلاوری و غیره به بهترین وجه توصیف شده است. کسی که شاهنامه را بخواند می‌تواند به ویژگی‌های مردم ایران پی‌برد شاهنامه گویای عزم جمعی ایرانیان در نبرد برای حفظ منافع ملی و فرهنگی است.

شاهنامه شامل ۴۰۰۰۰ بیت است و این احتمال وجود دارد که فردوسی برای به نظم کشیدن آن از آثار مشهور بهره جسته باشد.

فصل از فردوسی، دقیقی کار سرودن شاهنامه را آغاز کرد ولی تنها موفق به سرودن ۱۰۰۰ بیت شد و مرگ به او فرصت نداد آن را به اتمام رساند.

شاهنامه شامل ۴۲ داستان مهم از داستان‌های اساطیری و تاریخی است. مجموعه ای از برترین شخصیت‌های اسطوره‌ها و داستان‌ها، قهرمانان وفادار و نیرومند همچنین چهره‌هایی مانند کاوه آهنگر است که از میان مردم برخاست و در جست‌وجوی عدالت پیشاپیش آنان به نبرد با ضحاک پادشاه ظالم پرداخت. یکی از داستان‌هایی که مدرن بودن آن موجب شگفتی است داستان زال و رودابه است. داستان رستم و اسفندیار داستانی است مهیج و سرشار از احساس، بسیاری از نخبگان معتقدند که بازیگران و شخصیت‌های اصلی شاهنامه مردم ایران هستند، مردمی که در طول تاریخ با سربلندی و استواری از منافع ملی و فرهنگ خویش پاسداری کرده‌اند.

برای من موجب سربلندی و مباهات است که در گسترش فرهنگ شاهنامه و شناساندن آن به مردم اسپانیولی زبان دنیا، نقشی به عهده گرفته‌ام. شاهنامه اثری منظوم و حماسی است و اولین اثر حماسی سرزمین اسپانیا یعنی مجموعه اشعار میوسید هر دو باعث غنای بیشتر این دو زبان شده اند.

برای سهولت شناخت شاهنامه برای مردم اسپانیولی زبان آن را در قالب نثر ترجمه کردم. کلیه اشعار شاهنامه، بیت به بیت، ترجمه شده است. قبلاً در ترجمه شاهنامه به دو زبان هندواروپایی، یعنی انگلیسی و فرانسه نیز از همین روش استفاده شده است. یعنی آلکساندر راجرز مترجم انگلیسی و ام. ژول مول مترجم فرانسوی از این روش استفاده کرده‌اند.

انگیزه ترجمه شاهنامه به زبان اسپانیولی، بزرگداشت هزاره شاهنامه، اشاعه روح مباهات و برادری همچنین نزدیکی فرهنگ‌ها بوده است.

بناتریس سالاس رفیعی

تهران - بهار سال ۲۰۱۲

بملم خداوند جان و خرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند کمون و گردان سهر
ز نام و نشان و گمان برتر است
به بندگان آفریننده را
نیاید بدو نیز اندیشه راه
حق هر چه زمین گوهراں بگذرد
خرد گر حق بر گزیند می
ستودن نداند کس او را چو هست
خرد را و جان را می سفید او
بدین آلت و رای و جان و روان

کزین برتر اندیشه بر نگذرد
خداوند روزی ده رفقای
فرزیده ماه و ناهید و مهر
نگارنده بر شده گوهر است
نه بیتی مرغان دو بیننده را
که او برتر از نام و از جایگاه
نیاید بدو راه جان و خرد
همان را گزیند که بماند می
میان بندگی را بماند بست
در اندیشه سخت کی گنجد او
ستود آفریننده را چو تزلزل

به هستمش باشد که خستوهوی
 رگفتار بمکار یک سوهوی
 پرسعدده باهی و جوینده راه
 بفرمانها زوی کردن نگاه
 توانا بود هر که دانا بود
 ردانش دل پیر برپا بود
 از این پرده برتر تن گاه نیست
 به هستمش اندیشه را راه نیست ۱۰

گفتار اندر ستایش خرد

کنون ای خردمند وصفی خرد
 بدین جایگه گفتن اندر خورده
 بگو تا چه داری بهمار از خرد
 که گوش نموشده زو بر جورده
 خرد بهتر از هر چه ایزدت داد
 ستایش خرد را به از راه داد
 خرد دست گمرد بهر دوسرای
 خرد رفقای و خرد دلکشای
 ازو شادمانی ازویت غم است
 ازویت فزونی ازویت کم است ۲۰
 خرد تهره و مرد روشن روان
 نباشد همی شادمان یک زمان
 چه گفت آن هردمند مرد خرد
 که دانا رگفتار او بر خورده
 کسی کو خرد را ندارد زیمش
 دلش گردد از کرده خویش ریش
 مشموار دیوانه خوانند و را
 همان خویش بمکانه خوانند و را
 ازوی بهر دوسرای ارجمند
 کسسته خرد پای دارد به بند ۳۰
 خرد چشم جان است چون بنگری
 تو بی چشم جان آن جهان نسیری
 نخست آفرینش خرد را شناس
 نگهبان جان است و آن را سناس
 سمناس تو گوش است و چشم و زبان
 سمناس رسد نیک و بد بمکان
 خرد را و جانرا که یارد ستود
 و گر من ستایم که یارد شنود
 حکما چو کس نیست گفتن چه سود
 ازین پس بگو کافرینش که بود ۴۰
 نوی کرده کردگار جهان
 شناسی همی آشکار و پنهان
 همیشه خرد را تو دستور دار
 بدو جانست از نا سزا دور دار
 بگفتار داندگان راه جوی
 به گیتی بهوی و بهر کس بگری

زهر دانشی چون سخن بشنوی
چو دیدار یابی بشاخ سخن

از آموختن يك زمان نغوی
بدانی که دانش نماید به بن ۳۰

گفتار در آفرینش عالم

ز آغاز باید که دانی درست
که یزدان زناچمز چمز آفرید
وزو مایه گوهر آمد چهار
یکی آتشی بر شده تابناک
نخستین که آتش ز جنبش دمید
وز آنهمس ز آرام سردی نمود
چو این چار گوهر بجای آمدند
گهرها يك اندر دگر ساخته
پدید آمد این گنبد تمز رو
ابر ده و دو هفت شد کدخدای
درو بخشش و داد آمد پدید
فلکها يك اندر دگر ساخته شد
چو دریا و چون کوه و چون دشت و راغ
ببالم کوه آبها بر دمید
زمین را بلندی نبد جایگاه
ستاره بسر بر شگفتی نمود
همی بر شد آتش فرود آمد آب
گها رُست با چند گونه درخت
بمالد ندارد جز این نمرودی
وز آنهمس چو جنبنده آمد پدید

سر مایه گوهران از نخست
بدان تا توانائی آمد پدید
برآورده بی ریخ وی روزگار
میان باد و آب از بر تهره خاک
ز گرمیش پس خشکی آمد پدید ۳۰
ز سردی همان باز تری فزود
ز بهر سبخی سرای آمدند
ز هر گونه گردن برافراخته
شگفتی نمایند نوبنر
گرفتند هر يك سزاوار جای ۳۰
به بخشید داننده را چون سزید
به جنبید چون کار پیوسته شد
زمین شد بکردار روشن چراغ
سر رستنی سوی بالا کشید
یکی مرکزی تهره بد و سیاه ۳۰
بخاک اندرون روشنائی فزود
همی گشت گرد زمین آفتاب
بمالا بر آمد سران شان زجست
نمود چو پیوندگان هر سوتی
همه رستنی زیر خویش آورید ۳۰

خو و خواب و آرام جوید هی و زان زندگی کام جوید هی
نه گویا زبان و نه جویا خرد زخار و زخاشاک تن پرورد
نداند بد و نیک فرجام کار نخواهد ازو بندگی کردگار
چو دانا توانا بد و دادگر ازیرا نکرد ایچ پنهان هنر
چنین است فرجام کار جهان نداند کسی آشکار و نهان ۴۰

گفتار در آفرینش مردم

چو زین بگدري مردم آمد پدید شد این بندهارا سراسر کلمد
سرش راست بر شد چو سرو بلند بگفتار خوب و خرد کار بند
پذیرنده هوش و رای و خرد مر او را دد و دام فرمان برد
ز راه خرد بنگری اندکی که معنی مردم چه باشد یکی
مگر مردی خمره دانی هی جز این را ندانی نهانی هی ۴۰
ترا از دو گیتی بر آورده اند
نخستین فطرت پسمین شمار
شدیم ز دانا دگر گونه زین
نگه کن سر انجام خود را به بمن
برنج اندر آری تنگ را رواست
چو خواهی که یابی زهر بد رها
بوی درد و گیتی ز بد رستگار
نگه کن ازین گنبد تمز گرد
نه گشت زمانه بفرسایدش
نه از جنبش آرام گمرد هی
ازودان فزونی ازودان شمار
چندین میانی به پرورده اند
توئی خرویشتن را بمازی مدار
چه دانم راز جهان آفرین
چو کاری بهایی بهی برگزین
که خود رنج بردن بدانش سزااست ۴۰
سر اندر نیامی بدام بلا
نکو کار گردی بر کردگار
که درمان ازو یست ازو یست درد
نه این رنج و تمار بگزایدش
نه چون ما تباهی پذیرد هی ۴۰
بد و نیک نزدیک او آشکار

گفتار ابد در آفرینش آفتاب

ز باقوت سرخ است چرخ کمبود	نه از باد و آب و نه از گرد و دود
بچندان فروغ و بچندان چراغ	بنیازسته چون به نوروز باغ
روان اندر و گوهر دلفروز	کز روشنائی گرفتست روز
که هر بامدادی چو زین سهر	زمشرق برآرد فروزنده سر
زمن پوشد از نور پیراهنا	شود تیره گمتی بدو روشنا
چو از مشرق اوسوی خاور کشد	زمشرق شب تیره سر بر کشد
نگرند مریک دگر را گذر	نباشد ازین یک روش راست تر
ایا آنکه تو آفتابی می	چه بود که بر من نتابی می

در آفرینش ماه

چرا غمست مر تیره شب را بسیج	ببد تا توانی تو هرگز هیچ
دوروز و دو شب روی نمایدا	هانا که گردش بفرسایدا
پدید آید آنگاه باریک و زرد	چو پشت کسی کوغم عشق خورد
چو بیننده دیدارش از دور دید	م اندر زمان او شود نا پدید
دگر شب غمیش کند بیشتر	ترا روشنائی دهد بیشتر
بدو هفته گردد تمام و درست	بدآن باز گردد که بود از نخست
بود هر شبانگاه باریکتر	بخورشید تابنده نزدیکتر
بدینسان نهادش خداوند داد	بود تا بود م بدین یک نهاد

ستایش پیغمبر صلی الله علیه

ترا دانش و دین رهاند درست	ره رستگاری بیایدت جست
اگر دل نخواهی که باشد نرود	نخواهی که دانه بوی مسعود
بگفتار پیغمبرت راه جوی	دل از تیرگمها بدین آب شوی

چه گفت آن خداوند تنزیل وی
 که خورشید بعد از رسولان مه
 عمر کرد اسلام را آشکار
 پس از مردو آن بود عقان گزین
 چهارم علی بود چفت بتول
 که من شهر علم علم درست
 گواهی دم کین سخن راز است
 علی را چنین دان و دیگر همین
 نبی آفتاب و عیالان جو ماه
 من بنده اهل بیت نبی
 اما دیگران مرا کار نیست
 حکم این جهان را چو دریا نهاد
 چو افتاد کشتی بر وساخته
 یکی پهن کشتی بسان عروس
 محمد بدو اندرون با علی
 خردمند کز دور دریا بدید
 بدانست کوموج خواهد زد
 بدل گفت اگر با نبی و وصی
 هانا که باشد مرا دستگیر
 خداوند جوی وی وانگین
 اگر چشم داری بدیگر سرای
 گرت زین بد آید گناه منست
 برین زادم و برین بگذرم
 دلست گر براه خطا مایلست
 نباشد جز از پی پدر دشمنش

خداوند امر و خداوند نبی
 نتابند بر کس زیور به
 بمآراست گمتی چو باغ بهار
 خداوند شرم و خداوند دین
 که او را بخوبی ستاید رسول
 درست این سخن قول پیغمبر است
 تو گوئی دو گوشت بر آواز است
 کزیشان قوی شد بهر گونه دین
 بسم بستنی یکدیگر راست راه
 ستاینده خاک پای وصی
 جزین مرا راه گفتار نیست
 برانگشته موج از تند باد
 همه بادبانها برافراخته
 بمآراسته م چو چشم خروس
 همان اهل بیت نبی و وصی
 کرانه نه یمن وین نا بدید
 کس از غرق بمرور نخواهد شدن
 شرم عرقه دارم دو یار وفی
 خداوند تاج و لوا و سریر
 همان چشمه شمر وای معین
 بنزد نبی و وصی گمرا جای
 چنین است آئین و راه منست
 چنان دان که خاک پی حیدرم
 ترا دشمن اندر جهان خود دلست
 که یزدان باخش بسوزد تنش



Rostam